

سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات اخیر سوریه

محمدرضا صارمی^۱ - اردشیر سنایی^۲ - رضا جلالی^۳

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۸/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱۵

چکیده:

ترکیه و سوریه از گذشته روابط سیاسی زیادی باهم داشته‌اند. اما بعد از جنگ جهانی دوم روابط دو کشور به دلیل وجود اختلافات مهم ازهم فاصله زیادی گرفت. دولتهای سوریه و ترکیه در قرن بیستم میلادی سه دلیل مهم برای اختلاف و درگیری داشتند. اول ادعای حمایت سوریه از کردهای مخالف دولت ترکیه، دوم چگونگی استفاده از منابع آب منطقه که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند و پس از عبور از سوریه وارد عراق می‌شوند و سوم مساله حق حاکمیت بر استانی که ترکیه آن را هاتای و سوریه آن را اسکندرون می‌نامد. اما از سال ۲۰۰۲ به بعد یعنی با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سیاست خارجی ترکیه دستخوش تغییرات اساسی شد. و بر مبنای اصلی صلح در داخل و صلح در خارج و به حداقل رساندن مشکلات با همسایگان به سمت ارتباط بیشتر با همسایگان از جمله سوریه پیش رفت. تا جایی که ترکیه در ابتدا در قبال ناآرامی‌های سوریه نقش میانجی‌گری داشت. اما با گذشت زمان این میانجی‌گری جای خود را به دخالت آشکار و حمایت از مخالفان دولت سوریه برای سرنگونی دولت بشار اسد تغییر مسیر داد. این مقاله درصدد بررسی سیاست خارجی ترکیه بر تحولات داخلی سوریه با تکیه بر نظریه سازه‌انگاری می‌باشد. به نظر می‌رسد نگرانی ترکیه از آینده رژیم سیاسی سوریه، کسب حمایت غرب در مساله ورود ترکیه به اتحادیه اروپا و کسب منافع سیاسی بیشتر در قبال سوریه و در آخر تضعیف هرچه بیشتر کردهای استقلال طلب در مرزهای دو کشور باعث اتخاذ چنین تصمیمی در سیاست خارجی ترکیه شده است.

واژگان کلیدی: ترکیه، سوریه، سیاست خارجی، سازه‌انگاری، حزب عدالت و توسعه

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی (سیاستگذاری عمومی)، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

s3pars@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

Ardeshtir_Sanaie@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه:

در فاصله دو جنگ جهانی در حالیکه ترکیه تحت حکومت مصطفی کمال پاشا به دنبال یک کشور مدرن غربی و بریدن از ریشه‌های اسلامی و اصیل مردم این کشور و امپراطوری و میراث آن بود، نخبگان عرب سوریه به تدریج درصدد خروج از آثار باقی مانده از عثمانی و رواج گرایش‌های ملی‌گرایی عرب و وحدت عربی بودند از سوی دیگر، دین اسلام که عامل وحدت میان بخش‌های مسلمان نشین، امپراطوری عثمانی از جمله استانبول و دمشق بود با تعبیرها و تفسیرهای خاص و متفاوت در ترکیه و سوریه مواجه شد و از جانب حکم فرمایان به مایه انفصال و جدایی مبدل گردید. (امامی، ۱۳۷۷: ۶۸۳) پس از جنگ جهانی دوم تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای به کلی سوریه و ترکیه را به دو مسیر مختلف سوق داد، در سوریه نخبگان جدید، قدرت را قبضه کردند و در جهت برقراری روابط با اتحاد شوروی که به عنوان قطبی جدید در صحنه بین‌الملل ظهور کرده بود حرکت کردند و از نظر اعتقادی تحت تاثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفتند در حالی که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نموده و به عضویت کامل پیمان آتلانتیک شمالی (NATO) درآمد و روابط خود را با ایالات متحد آمریکا و کشورهای غربی گسترش داد مجموعه این عوامل ظهور دو طرز تفکر و اندیشه سیاسی متضاد را در سوریه و ترکیه به دنبال داشت که به نوبه خود موجب شد دو کشور فاصله بیشتری از یکدیگر بگیرند همچنین گسترش موج ملیگرایی سوسیالیستی در سوریه در ابعاد مختلف آن از اواخر دهه ۱۹۵۰ و تمایل دمشق به نزدیکی با مسکو سبب شد که اصطکاک‌هایی میان سوریه و ترکیه پدیدار شود به طوری که در این زمان آنکارا تنها با اخطار شوروی و مصر از تمرکز نبرد و حمله به سوریه صرف نظر نمود. گرایش کشورهایی مانند سوریه، مصر و عراق به بلوک شرق باعث شد که ترکیه بیش از پیش به غرب و پیوستن به اردوگاه سیاسی و امنیتی آن در مقابل شوروی متمایل گردد. افزون بر این شناسایی رژیم اسرائیل از جانب ترکیه بر این بدگمانی افزود. (یزدان پناه، ۱۳۹۲) بدین ترتیب سیاست خارجی ترکیه تا اوایل قرن ۲۱ در امتداد دیدگاه حاکم بر سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد، رویکرد غرب‌گرایانه و متکی بر دخالت و روابط حداقلی در امور مناطق داشت. اما با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در اواخر سال ۲۰۰۲ میلادی و نگرش سیاست خارجی این کشور، روابط ترکیه و سوریه رو به بهبود گذاشت و دو کشور درصدد حل اختلافات خود برآمدند. ضمن اینکه سیاست خارجی ترکیه پس سال ۲۰۰۲ تعامل بیشتر با همسایگان و

حضور فعال در مناطق پیرامونی‌اش را دنبال کرده است. اما از سال ۲۰۱۱ به بعد با وقوع درگیری‌های داخلی در سوریه روابط ترکیه با این کشور دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. ترکیه در آغاز بر حل مسالمت آمیز بحران داخلی سوریه از طریق انجام اصلاحات تاکید داشت. ولی به تدریج سیاست میانجیگری را کنار گذاشت و رسماً سیاست خارجی حمایت از مخالفین را در پیش گرفت. (مسعودنیا، ۱۳۹۱) با توجه به این شرایط، سوالی که اینجا مطرح است این است که علت اصلی تغییر رفتار ترکیه در قبال تحولات سوریه چه بوده است؟ و پیامدهای منطقه-ای و بین‌المللی سیاست‌های ترکیه در قبال تحولات سوریه چه بوده است. در این پژوهش فرض بر آن است که ترکیه با توجه به سیاست نگاه به غرب در راستای جلب اعتماد غرب برای پیوستن به اتحادیه اروپا و همچنین تبدیل شدن به کشوری تأثیر گذار در منطقه خاورمیانه با علم به اینکه حکومت اسد چند ماهی بیشتر دوام نخواهد آورد، بدون در نظر گرفتن نقش مهم ایران در منطقه دچار اشتباه محاسباتی شده است.

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه و همچنین منابع معتبر اینترنتی انجام شده است و برای درک بیشتر رفتار ترکیه در قبال سوریه بر اساس نظریه سازه انگاری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

چارچوب نظری (سازه انگاری)

سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین-الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کند، که همه کنش-های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این "فرایند" است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. سازه انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) سازه‌انگاران تعریف جدیدی از قدرت و روابط قدرت ارائه می‌دهند. در این تعریف «یک دولت قدرتمند لزوماً نباید صاحب قدرت اقتصادی و نظامی

باشد. بلکه دولت قدرتمند باید توانایی ایجاد آن چنان فضای هنجاری را داشته باشد که بتواند به راحتی به خلق و ایجاد رفتارهای مورد نظرش بپردازد» (Checkel, 1997: 472). سازه‌انگاران استدلال می‌کنند برای برقراری صلح و همکاری بین‌المللی باید هنجارهای مقوم و تنظیم کننده نظام بین‌الملل را به گونه‌ای تغییر داد که کشورها اندیشیدن و عمل کردن بر مبنای واقع‌گرایی را متوقف سازند. برای رسیدن به چنین نظام صلح آمیزی باید هویت و منافع کشورها را تغییر داد. (شیرزاده، ۱۳۸۳)

پیشینه سازه‌انگاری تا قبل از آنکه در روابط بین‌الملل مطرح گردد به جامعه‌شناسی سیاسی باز می‌گردد اما از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه‌انگاری به یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل تبدیل شده است. «سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند، که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد» (Zehfuss, 2002: 157).

با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند» (شیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۷).

نظریات سازه‌انگاری به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید می‌کنند و معتقدند فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند. با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند. بر همین اساس است که داوود اوغلو یک منطقه نفوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد می‌دهد که خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیای میانه و قفقاز را در بر می‌گیرد و ترکیه به عنوان میراث دار امپراطوری عثمانی باید بتواند نقش رهبری و هدایت کننده روندها را در این مناطق بازی کند. در چارچوب نظریه سازه‌انگاری به نظر م‌رسد از سال ۲۰۰۲ به بعد احیای جایگاه ترکیه در منطقه و تبدیل شدن به یک بازیگر منطقه‌ای، سیاست خارجی ترکیه را دگرگون کرده و حضور فعال در تحولات منطقه‌ای از اصلی‌ترین دلایل اتخاذ سیاست‌های جدید ترکیه باشد.

سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه

آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست، بلکه به جای آن نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف پذیری و پابرجایی صلاحیت

و میانه روی، و بالاخره تداوم و تغییر هستیم. (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۳۲۸) روابط میان دول را می توان به عنوان یک بازی گروهی که بازیگران آن دول ذینفع می باشند مورد توجه قرار داد. (ویک لین، ۱۳۷۲: ۱۴۹) سیاست خارجی «مجموعه خط و مشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می نماید». (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸) در بسیاری از مواقع این تصمیمها محصول تجربه های تاریخی، اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک، وضعیت ژئوپولیتیکی و کارکرد نظام بین-المللی است. (قوام، ۱۳۷۵: ۱۳۵)

سیاست خارجی «مجموعه خط و مشی ها، تدابیر، روش ها و انتخاب موضوعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می نماید». (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸) سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم گیری و براساس ارزش ها و باورهای ملی و درک تصمیم گیرندگان از آنها تعیین و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مد نظر قرار می گیرد. (یزدان فام، ۱۳۸۷) ژئوپلیتیک ترکیه موقعیت و جایگاه ویژه ای به این کشور در تعاملات منطقه ای و بین المللی داده است.

در دهه های پایانی قرن بیستم، ترکیه شاهد گرایشات اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود بود. تفاوت این نوع اسلام گرایی با اسلام گرایی سایر کشورهای اسلامی در جهان اسلام، به ویژه در حوزه سیاست خارجی ترکیه بود. این تفاوت در گرایش ترک ها به اسلام، اعتدالی بود. (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۷۶) رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه را نمی توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی این کشور با خاورمیانه دانست. (dagii, 2005.11)

ترکیه به سه منطقه استراتژیک خاورمیانه، قفقاز و اروپا مشرف است. این وضعیت خاص ترکیه به این کشور اجازه می دهد در سیاست های امنیتی و دفاعی اروپا، آمریکا و ناتو جایگاه ویژه ای پیدا کند. ترکیه نیز در این میان تلاش می کند سهم خود را در تعاملات با طرف غربی در منطقه اطراف خویش به دست آورده و به یک قدرت منطقه ای در نظم جدید بین المللی تبدیل گردد. بخش عمده ای از باز تعریف سیاست خارجی ترکیه در قبال منطقه خاورمیانه متأثر از نظریات و تجویزات «احمد داوود اوغلو» است. در مباحث نظری مربوط به سیاست خارجی دولت اردوغان عمدتاً به مباحثی که از سوی وی مطرح شده است استناد می شود. به اعتقاد کارشناسان دیدگاه های داوود اوغلو خصوصیات آشنای «عثمان گرایی» ترکیه را به

نمایش می‌گذارد. براساس این نگرش، ترکیه به احیای میراث امپراتوری خود و جستجوی یک اجماع ملی جدید که به موجب آن هویت‌های مختلف این کشور بتوانند با یکدیگر همزیستی داشته باشند نیاز دارد. (نشریه رسالت، ۱۳۹۳) سابقه این استراتژی «به حمله نظامی ترکیه به شمال قبرس و اشغال آن باز می‌گردد که تحلیل‌گران یونانی در آن دوره از اصطلاح «عثمانی-گری» برای توصیف این عمل بلند پروازانه ترک‌ها استفاده کرده بودند. این اصطلاح بار دیگر در دوران ریاست جمهوری تورگوت اوزال مورد استفاده قرار گرفت اما پس از مرگ وی به فراموشی سپرده شد. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و مشخص شدن دکترین سیاست خارجی داوود اوغلو یک بار دیگر این اصطلاح و این بار به صورت جدی‌تری در سطح خاورمیانه مطرح گردید. (Sandrin, 2009.52)

مولفه اصلی نه ریشه قومی و ملی بلکه ریشه‌های تاریخی و عضویت در امپراتوری بزرگ اسلامی بود. بر این اساس بر محور یک مفهوم مشترک از وطن ملت عثمانی همانند ملت آمریکا شکل می‌گرفت که هدف از آن نجات امپراتوری از زوال و تجزیه بود. (Ulgen, 2010.4) دکترین نو-عثمانی‌گری در داخل تلاش دارد تا با هویتی جدید و تعریف جدیدی از تابعیت، مسائل داخلی این کشور همانند قوم‌گرایی را مرتفع نموده و از تجزیه طلبی آنها جلوگیری نماید و در خارج از ترکیه نیز برای گسترش سیاسی متناسب با ارزش‌های رو به رشد جهانی، تغییرات اساسی در سیاست خارجی خود ایجاد کند. (Taspinar, 2010. 192) ترکیه چرخشی در سیاست خارجی خود ایجاد کرد و روابط همسایگی و مقررات بین‌المللی را نادیده گرفت تا با حمایت از مخالفین اسد جای پای محکمی در آینده این کشور برای خود ایجاد کند. اگر این تحولات آنچنان که ترکیه تصور می‌کرد سریعاً به نتیجه می‌رسید ترکیه بزرگترین برنده این میدان بود. (خوشرو، ۱۳۹۱، قابل دسترسی در سایت دیپلماسی اسلامی)

داوود اوغلو و سیاست خارجی ترکیه

احمد داود اوغلو، مشاور سیاست خارجی رجب طیب اردوغان که به مرد پشت پرده سیاست خارجی ترکیه شهرت داشت، کتابی به نام **عمق استراتژیک** در استانبول چاپ کرد، و در آن به بررسی و ارائه طرحی برای سیاست خارجی ترکیه پرداخت. کتابی که بعدها غیر مستقیم به راهنمای عمل سیاست خارجی اردوغان تبدیل شد. داود اوغلو معتقد بود ترکیه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود ناگزیر از تعامل با اروپا است و به دلیل اینکه خود را در مدار یا بلوک غربی

تعریف می‌کرد با اغلب همسایگان غیر اروپایی و حتی اروپایی خود دارای مشکلاتی بود اما با پایان جنگ سرد و جهانی شدن، ترکیه نمی‌تواند صرفاً خود را به یک منطقه محدود نماید. داود اوغلو در پاسخ به این سوال که سیاست خارجی ترکیه باید کدام منطقه را در برگیرد. معتقد بود در این دنیای به سرعت در حال تغییر نمی‌توان اهداف ثابتی برای سیاست خارجی ترکیه تعیین نمود. از این رو سیاست خارجی ترکیه باید معطوف به تلاش برای افزایش عمق راهبردی این کشور در جهان با شیوه‌های مختلف باشد. اشتباه است بگوییم ترکیه در فلان منطقه دارای اولویت‌های ثابتی است و باید همواره به آنها توجه داشته باشد. به طور مثال در ابتدای سال ۲۰۰۴ دستور کار اصلی سیاست خارجی ترکیه موضوع قبرس و اتحادیه اروپا بود اما در نیمه دوم همان سال موضوع عراق در اولویت قرار گرفت. به نظر داود اوغلو ترکیه به دلایل تاریخی و جغرافیایی دارای هویت‌های چند گانه است در نتیجه نمی‌تواند با پشت کردن به این هویت‌ها، سیاست‌های خارجی موفق داشته باشد ترکیه به لحاظ تاریخی - فرهنگی با ایران، اعراب، قفقاز و بالکان پیونده خورده است و دوره عثمانی اولویت خاصی برای خاورمیانه قائل بوده است. افزایش عمق راهبردی ترکیه در دیدگاه اوغلو را می‌توان از زوایای مختلف تفسیر کرد. (قهرمانپور، ۱۳۸۷)

به باور داود اوغلو، ترکیه نباید به دنبال کسب هژمونی در مناطق پیرامونی خود باشد، زیرا چنین قدرتی را ندارد بلکه باید بتواند به ایجاد صلح و ثبات در مناطق پیرامون خود کمک کند از آنجا که قدرت ترکیه برای ایفای نقش در مرکز نظام بین‌الملل اندک است، این کشور باید بر پیرامون نظام بین‌الملل و از جمله مناطق بحران خیز پیرامون ترکیه تمرکز کند تا بتواند در آینده امکان حضور نقش آفرینی در مرکز نظام بین‌الملل را داشته باشد. البته این به معنای نادیده گرفتن وزن و اهمیت غرب در سیاست خارجی ترکیه نیست. این کشور همچنان روابط حسنه خود با غرب را حفظ کند. شش هفته بعد از انتخابات نوامبر ۲۰۰۲، رجب طیب اردوغان یکی از اهداف اصلی خود را متقاعد کردن اتحادیه اروپا برای شروع مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا اعلام کرد. برخی سازمانها به روی کلیه دولتها باز و برخی دیگر اعضای خود را به تعداد خاصی از دولتها محدود کرده‌اند. مانند اتحادیه اروپا که اعضای خود را محدود کرده است. (موسی زاده، ۱۳۸۰: ۳۴) داود اوغلو دیدگاه تمدنی و روش و مدونی در رابطه با سیاست‌های داخلی و خارجی داشت (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۲۶) با توجه به بنیادهای فکری داود اوغلو باید گفت دولت ترکیه در سایه زمامداری این حزب شاهد تغییرات جدای در حد چرخش عمده در

سیاست منطقه‌ای این کشور بوده است و به عبارتی ترکیه تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چشم به شمال دوخته بود تا مگر ارفاقی از اتحادیه اروپا به این کشور شود و جامعه ترکیه از مزایای اقتصادی پیوستن به اتحاد اروپا بهره‌مند گردد. حزب عدالت و توسعه استراتژی خود را به ویژه از نیمه دوم دهه نود بدین سو تغییر داد و چشم خود را به سوی جنوب و حوزه پیرامونی و محیط استراتژیک و تمدنی خود نیز دوخت. امروزه نقش آفرینی ترکیه از شمال آفریقا در حوزه‌های لیبی، مصر و تونس تا شرق جهان عرب در حوزه‌های عراق، خلیج فارس و کشور سوریه امتداد می‌یابد. (موسوی، ۱۳۹۰) پرونده اتمی ایران و بحران‌های منطقه‌ای به نوعی نشان داد که ترکیه درصدد است با فعال شدن سیاست خارجی‌اش خود را به عنوان یک کشور محور مطرح نماید. (همان، ۱۳۹۰)

در نهایت در خصوص تاثیر اندیشه‌ها داود اوغلو بر سیاست خارجی این حزب می‌توان گفت. کلیت سیاست خارجی ترکیه در دولت دوم اردوغان بر محور "چند جانبه و چند منطقه‌ای" متمرکز است و در واقع ترکیه نوع سیاست مکمل را در سیاست خارجی کشور خود پیگیری کرده است.

ترکیه و تحولات سوریه

بعد از آغاز قیام‌ها در کشورهای عربی، اکثر تحلیلگران، مدل حکومت ترکیه را به عنوان جایگزین مناسب برای دولت‌های عربی می‌دانستند و این کشور را به عنوان یک کشور مسلمان، سکولار و طرفدار غرب تلقی می‌نمودند. اما با گذشت سه سال از تحولات، نادرستی این ادعا کاملاً روشن شد. در مورد موضوع سوریه با آغاز اعتراضات در این کشور، ترکیه سه گزینه مختلف پیش رو داشت:

(الف) حمایت از مخالفان مدنی (مخالفانی که دست به سلاح نبرده بودند)

(ب) حمایت از مخالفان نظامی و کمک تسلیحاتی به آنان

(ج) حمله به سوریه بوسیله اقدام هماهنگ ناتو. (۱۳۹۳، قابل دسترسی در سایت الوقت)

از آغاز درگیری‌ها در سوریه از همان اول ترکیه بعد از میانجیگری به دنبال مداخله نظامی در سوریه بود؛ چرا که در ۱۹۹۸ این تجربه را داشتند. در آن زمان ترکیه به منظور قطع کمک حافظ اسد رئیس‌جمهور سابق سوریه به شورشیان، سوریه را به حمله نظامی تهدید کرده بود و اسد برای اینکه وارد جنگ با ترکیه نشود ضمن پذیرش سایر خواسته‌های ترکیه، عبدالله اوچالان

را از سوریه اخراج کرد. اما با گذشت ۱۵ سال از آن زمان سوریه به همراه متحدین قدرتمند (روسیه و ایران) خود در منطقه از تهدیدات ترکیه ابایی نداشت و به علاوه اینکه دیگر ترکیه جایگاه چندانی در میان متحدین غربی خود نداشت. ترکیه از نظر نظامی نه تنها قادر به مداخله در سوریه نبود، بلکه قادر به حفظ جنگده‌های نظامی خود نیز نبود؛ در ریحانلی بیش از ۵۱ شهروند ترک جان خود را از دست دادند و برای مقابله با شلیک موشک‌های احتمالی از مرز سوریه به سیستم دفاع موشکی ناتو متوسل شد. و نزدیک به یک و نیم سال است که مرز-های ترکیه توسط پاتریوت‌های ناتو و بوسیله آمریکایی‌ها، آلمانی‌ها و هلندی‌ها محافظت می-شود. مخالفان مورد حمایت ترکیه در سوریه تحت عنوان ارتش آزاد سوریه روز به روز ضعیف می-شوند. شمار آوران سوری که وارد ترکیه شده‌اند به بیش از میلیون رسیده و معلوم نیست آیا امکان بازگشت دوباره آنها به سوریه وجود دارد یا خیر؟ در سطح داخلی، اردوغان سیاست خارجی را وسیله‌ای برای اعمال سیاست‌های داخلی پوپولیستی خود قرار داده است و به جای اتخاذ سیاست بلند مدت و طراحی شده در سیاست خارجی، سیاست خارجی را ابزاری برای کسب محبوبیت بیشتر در نزد افکار عمومی داخلی و پیروزی در انتخابات مختلف قرار داده است. در می ۲۰۱۱ اردوغان اعلام کرد که نسبت به وقایع سوریه بی تفاوت نخواهد ماند و این امر مخالفان سوری را امیدوار کرد که ترکیه در صورت نیاز برای محافظت از آنها وارد مداخله نظامی خواهد شد و عدم انجام آن باعث سرخوردگی شدید مخالفان سوری شد. تحولات عراق و تشکیل داعش نقطه عطفی در تناقضات سیاست خارجی ترکیه بود؛ چرا که حزب عدالت و توسعه در ابتدا حتی بعد از به گروگان گرفته شدن نیروهای کنسولی خود در موصل و راننده‌های ترک سعی در ایجاد ارتباط با این گروه تروریستی و استفاده از آنان به عنوان اهرم فشار بر علیه دولت مالکی برآمد، اما اقدامات داعش چندان قابل دفاع نبود. لذا لحن عدالت و توسعه نیز تغییر کرد.

در سطح روابط بین الملل نیز سیاست خارجی ترکیه بیشترین ضربات را از دو بلوک رقیب ایران و عربستان سعودی متحمل شده است. جناح قدرتمند ایران در منطقه شامل عراق، سوریه، لبنان است و عربستان سعودی نیز در راس کشورهایمانند امارات عربی، کویت، بحرین و اردن قرار دارد که از کودتای مصر حمایت کردند. در مقابل ترکیه در هیچ کدام از این بلوک بندی‌ها قرار نگرفت و تنهاترین گزینه‌ای که برای ترکیه باقی ماند اتحاد با غرب و کشورهای غربی است؛ اما در این زمینه نیز دولت اردوغان دچار مشکل بود. چرا که داوود اوغلو همواره بر حل مشکل منطقه توسط خود کشورهای منطقه تاکید داشته است. در مورد سوریه ترکیه که هیچگونه راه

حل مسالمت آمیز را ممکن نمی‌دانست و در مورد مداخله نظامی نیز تنها مانده بود، تنهاترین گزینه را اقدام در چارچوب ناتو می‌دانست. اما اردوغان حتی در این زمینه نیز سیاست ثابتی را دنبال نمی‌کرد و ممانعتی از ورود تروریستها که در میان آنها برخی شهروندان ترکیه نیز بودند در قالب النصره و داعش به سوریه انجام نداد. این امر هم باعث تضعیف جبهه مخالفان اسد شد و هم اینکه باعث تبدیل مخالفان سوری به تروریست‌های جهادی از دیدگاه کشورهای عضو ناتو و غرب شد و احتمال مداخله ناتو در سوریه را نیز بسیار کاهش داد. (ابراهیم پور، ۱۳۹۳)

بعد از وقایع تلخ حملات شیمیایی در سوریه در آگوست ۲۰۱۳ افکار عمومی در غرب بر علیه سوریه و دولت اسد شد، اما به دلیل روابط تیره و تار اردوغان با کاخ سفید بر سر مساله مصر و حمایت اسرائیل از رژیم کودتا، عملاً نتوانست در موضوع سوریه با غرب هماهنگ باشد.

واقعیت این است که ترکیه از همان ابتدا در راستای تحقق «حاصل جمع جبری صفر» وارد بازی استراتژیکی با سوریه شد. به این معنا که هر میزان امتیازی که ترکیه به دست خواهد آورد به همان میزان امتیاز را سوریه باید از دست بدهد. یعنی نتیجه برای دولت ترکیه مثبت و برای سوریه منفی باشد. یا به عبارت بهتر، برآیند و نتیجه نهایی بازی برد ترکیه و باخت سوریه شود. اما با وجود اهداف از پیش تعیین شده ترک‌ها در قبال بحران سوریه، آنچه که در مقطع کنونی مشاهده می‌شود حداقل تا به امروز با اینکه سوریه نیز نتوانسته است برنده این بازی باشد، اما با این حال نتیجه بازی برای ترکیه نیز خوشایند و رضایت بخش نبوده و در خوشبینانه‌ترین حالت، ترکیه نیز به موازات سوریه این بازی را باخته است. شکست محض سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه مهمترین پیامد بحران سوریه برای ترکیه بوده است. (اسماعیل پور، ۱۳۹۶)

دولت حزب و عدالت و توسعه تصور می‌کرد که در نهایت، ائتلافی به رهبری آمریکا به سوریه حمله کرده و دولت این کشور را به سبب استفاده از سلاح شیمیایی مجازات خواهد کرد. افزون بر این، بر کسی پوشیده نبود که آنکارا به شدت تمایل دارد بخشی از چنین ائتلافی باشد. با این حال، با انصراف آمریکا از حمله نظامی و سپس پذیرش طرح پیشنهادی روسیه، امیدهای ترکیه رنگ باخت. شکست «سیاست تنش صفر با همسایگان» که داوود اوغلو طراح آن بوده است، وجه بارز سیاست اتخاذی ترکیه در قبال بحران سوریه بوده است که علاوه بر بحران در روابط دمشق - آنکارا موجب خدشه دار شدن مناسبات ترکیه با روسیه و ایران نیز شده است. (۱۳۹۲، قابل دسترسی در سایت دیپلماسی ایرانی)

نقش ایران و روسیه در تحولات سوریه

دکترین نظم نوین جهانی که بر پایه دو اصل نخست، توانایی اقتدار نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت امریکا برای رهبری جهان؛ دوم، پذیرایی بقیه اعضای جامعه جهانی از چنین نظامی و تمکین دولت‌های متمرکز استوار بود (محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷: ۱۸۱) سعی نمود تنها صحنه‌گردان عرصه‌ی تحولات خاورمیانه پس از جنگ سرد باشد و حتی تلاش برای ایفای نقش بازیگری توسط قدرت‌های جهانی دیگر همچون روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل را ناکام نماید. (مصفا، ۱۳۸۵: ۱۳۹)

سه رویکرد اصلی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند از: رویکرد جغرافیایی-ژئوپلیتیک؛ رویکرد فرهنگی-تاریخی؛ و رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی-امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، سیاست خارجی ایران چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری تمرکز بر زیرسیستم‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۵)

مؤلفه‌های قدرت ملی ایران از جمله، برخورداری از یک دولت ملی قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و عنصر ایدئولوژی به شکلی است که به ایران نقش ممتازی در مسائل منطقه‌ای می‌دهد. ارزش استراتژیک ایران از راه اتصال به مسائلی در منطقه خاورمیانه است که سبب‌ساز موقعیت نقشی ایران در قالب بازیگر منطقه‌ای می‌گردد و این تمرکز بر منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به طور خودکار منفعت امنیت و منافع ملی ایران را در بلندمدت در پی دارد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در طراز یک بازیگر مهم و اساسی در منطقه خاورمیانه نه تنها الزاماً به ایفای نقش می‌پردازد بلکه جهت تقویت نقش و افزایش منافع ملی به اتخاذ تصمیم می‌پردازد. موضوع سوریه در شرایط فعلی محوری‌ترین موضوع منطقه‌ای ایران برای اتخاذ تصمیم در عرصه‌ی سیاست خارجی است.

در این جهت می‌توانیم دو نگاه نقش-محور در جهت‌گیری بازیگران منطقه‌ای نسبت به بحران سوریه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. نخست، ایفای نقش بر محور «ثقل جغرافیایی» که بیشتر به نظریه رئالسیسم کلاسیک نزدیک است و دوم، ایفای نقش بر محور «برداشت هویتی» از منافع و حس تهدید از نقش سایر بازیگران که بیشتر در چارچوب نظریه سازهانگاری قابل ردیابی است.

در مورد نگاه اول، ایفای نقش بر محوریت «ثقل جغرافیایی» و ضرورت وجود آن برای ایجاد تعادل و ثبات سیاسی-امنیتی در منطقه خاورمیانه است. ایران، مصر و عربستان سعودی اساسی‌ترین بازیگران این دیدگاه محسوب می‌شوند که بیشتر اصول و اهداف سیاست خارجی خود را با اولویت ایجاد ثبات در جغرافیای سیاسی خاورمیانه دنبال می‌کنند. برای این بازیگران ضمن اینکه حفظ منافع ژئوپلیتیک در بحران سوریه کلیدی است، مسائل هویتی و ارزشی و برداشت‌های ناشی از تهدیدات سایر بازیگران که در نتیجه تحولات عربی مطرح شده‌اند هم مهم است. بر این مبنا، عدم وجود یا حضور نقش فعال یک بازیگر منطقه‌ای بر خلاف نظام سنتی توازن قدرت در منطقه بوده و خود موجب بی‌ثباتی و رقابت فزاینده می‌شود. در اینجا، ایفای نقش بازیگران به مسئله ثبات منطقه‌ای و افزایش هم‌کاری، ولو با اختلاف نظرهای موجود در مدیریت مسائل، برای کاهش تنش صورت می‌گیرد که مستقیماً به اهداف، اصول و منافع ژئوپلیتیک این بازیگران ارتباط می‌یابد. (برزگر، ۱۳۹۲)

در مورد نگاه دوم؛ ایفای نقش بر مبنای «برداشت هویتی» است. در این نگاه نقش فرهنگ، ارزش‌ها و اصول حکومت‌ها در شکل‌دهی سیاست منطقه‌ای بازیگران نقش دارد و اینکه منافع و هویت نقش بازیگران در شرایط زمانی ناشی از یک تحول (مثل تحولات اخیر جهان عرب) تغییر می‌یابند. در این دیدگاه دولت‌های ترکیه و قطر قرار دارند که بیشتر تحت تأثیر نقش هویتی و تصور از افزایش نقش منطقه‌ای خود در شرایط گذار منطقه، منافع و نوع سیاست خود در بحران سوریه را تنظیم کرده‌اند. بنابراین نه تنها منطقه‌گرایی در عرصه خاورمیانه از اساسی‌ترین پایه‌های سیاست خارجی ایران محسوب می‌گردد، بلکه بنا به ساختار ژئوپلیتیک خاورمیانه ایران به عنوان یکی از اصلی‌ترین پایه‌های خیمه تحولات استراتژیک منطقه محسوب می‌گردد. ایران در قضیه سوریه به دنبال ثبات، پایان خشونت‌ها و حل فصل قضیه از طریق سیاسی است. گزینه اصلی ایران ابقای نظام فعلی سوریه، بازسازی مجدد این کشور و اعطای آزادی‌های مدنی در قالب مطالبات ملی است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به پیوند استراتژیک خود با نظام و مردم سوریه در سه دهه گذشته هرگز راضی به سرنگونی رژیم سوریه نخواهد بود و تمام توان و ظرفیت خود را در جهت حفظ این حکومت به کار خواهد بست؛ واقعیتی که طی سه سال گذشته در عرصه سوریه جریان داشت و اگر نبود، تحولات این کشور چه بسا روندی غیر از شرائط فعلی را طی می‌نمود. روسیه نیز مدعی است کشورهای پادشاهی حوزه خلیج فارس و سایر کشورهایی که به شورشیان ضد اسد کمک می‌کنند، از حقوق

مطلق سوریه تخطی و در جنگ داخلی مداخله می‌نمایند. ممکن است این نظر اقلیت باشد، اما مسکو مدام به این نکته اشاره کرده، و تأکید می‌کند که تنها امید برای صلح در سوریه توافق سیاسی است. اما این تمام ماجرا نیست. روسیه اسد را مسلح کرده است. گزارش‌های اخیر نشان می‌دهند که جت‌های جنگنده‌ی میگ-۲۹ و موشک‌های دفاع هوایی اس-۳۰۰ از روسیه روانه سوریه شده‌اند. این گام بزرگی از سوی مسکو است. با فرض این که ناتو بدون مجوز سازمان ملل منطقه پرواز ممنوع را به سوریه تحمیل کند، این دو سلاح شرایط را برای ناتو پرمخاطره‌تر خواهند کرد. (همان)

سیاست ترکیه در قبال کردها

به دلیل دو مسئله مهم یکی حمایت سوریه از کردهای ترکیه و دیگری مسئله آب، روابط این دو کشور دچار تنش‌ها و اختلافاتی بوده است. (کاکایی، ۱۳۷۶: ۹۲) در جایی که فرایند توسعه طی قرن‌ها اتفاق می‌افتد، نظام‌های اجتماعی و سیاسی وقت آن را دارند که خود را با آن انطباق دهند. (Olson, 1992: 592)

برای درک بهتر مساله کردها در ترکیه، ابتدا لازم است به برخی از آمار بیشتر دقت کنیم. این داده‌ها به ما کمک می‌کنند تا نگرانی ترکیه را در مورد مساله اکراد بهتر درک کنیم. کرد-ها بزرگترین قومیت فاقد پرچم سیاسی در جهان هستند و نیمی از کردهای جهان در ترکیه ساکن می‌باشند. کردها حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت ۷۰ میلیون نفری ترکیه را تشکیل می‌دهند. حدود دوسوم کردهای ترکیه در جنوب شرقی و شرق ترکیه (موسوم به کردستان ترکیه) سکونت دارند. کردستان ترکیه با مساحتی حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع، ۳۰ درصد از خاک ترکیه را اشغال کرده است. ۹۰ درصد از جمعیت کردستان ترکیه، کرد هستند. فقط ۱۰ درصد جمعیت این منطقه غیر کرد (اعراب، ارمنه، ترک‌ها و علوی‌ها) می‌باشند. کردها در ۱۴ استان ترکیه اکثریت جمعیتی را تشکیل می‌دهند. در سال‌های اخیر، دولت ترکیه به جمعیت ۱۰ تا ۱۵ میلیونی کردهای این کشور اعتراف کرده است، اما گروه‌های افراطی کردی رقم ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر را برای جمعیت کردهای ترکیه ذکر می‌کنند. ولی منابع بی طرف به جمعیتی در حدود ۲۰ میلیون نفر کرد در ترکیه اشاره دارند. برخی از تحلیلگران مدعی‌اند که نرخ زاد و ولد در میان کردهای ترکیه حدود دو برابر متوسط نرخ زاد و ولد در کل ترکیه است. این موضوع به شدت موجب نگرانی مقامات آنکارا شده است. علاوه براین، موضوع مهاجرت

کردها نیز مزید بر علت شده و نگرانی نخبگان سیاسی ترکیه را مضاعف کرده است. (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷)

طبیعی‌ترین و مستقیم‌ترین پیامد رویکرد ترکیه در سوریه در حوزه حل مساله کردی رخ داده است. در این میان، سخنان احمد داود اوغلو، نخست وزیر ترکیه، قابل توجه است که گفت: "اجازه نمی‌دهد کوبانی به دست داعش بیافتد و هر کاری را برای جلوگیری از سقوط کوبانی به دست داعش انجام می‌دهد". داود اوغلو این موضوع را گفت اما تا همین حد پیش نرفت و در عمل مخالف آن را انجام داد. هیچ چیز، نه نزدیک شدن نیروهای داعش به کوبانی، نه سیل پناهجویان کرد به ترکیه و روایت آنها از خشونت‌های وحشت‌آفرین نیروهای داعش و حتی نه شلیک داعش به خاک ترکیه موجب نشد تا داود اوغلو تحرکی برای کمک به کردها و مقابله با داعش بکند. این سیاست در تایید گمانه‌های قبلی دال بر حمایت دولت ترکیه از داعش است اما در خصوص کوبانی مسئله دیگری نیز وجود دارد و آن مشکل کردها برای دولت ترکیه است. به نظر می‌رسد دولت حاضر نشده تا در برنامه خود در مورد کوبانی تغییری ایجاد کند. این رفتار دولت از یک سو پرده از ماهیت آن فرایند طولانی صلح با کردها برمی‌دارد و از طرف دیگر، نشان می‌دهد که دولت حالا می‌خواهد مسئله کردها را با شیوه‌ای خونین و از طریق داعش حل کند. (دهقانی، ۱۳۹۳)

نگرش احزاب ترکیه به بحران سوریه

احزاب در ترکیه به چند دسته تقسیم می‌شود. نخستین بخش، احزاب هوادار حزب عدالت و توسعه است. رویکرد این احزاب نسبت به دولت ترکیه رویکردی مثبت است و حتی سیاست‌های نخست وزیر و رئیس جمهور را مثبت تلقی می‌کنند. در مقابل ما شاهد واکنش دو طیف دیگر احزاب در ترکیه نسبت به عملکرد حزب عدالت و توسعه در سوریه هستیم. طیف نخست احزاب کردی و طیف دوم شامل احزاب مخالفی چون حزب جمهوری خواه خلق هستند.

این احزاب در مجلس ترکیه حضور دارند و نسبت به رفتار ترکیه انتقادهایی داشته و این رفتار را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در این میان احزاب مخالفی چون حزب جمهوری خواه خلق بر این نظرند که این رفتار دولت ترکیه منافع ملی و امنیت این کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. چنانچه قلیچ دار اوغلو به این نوع از رفتار اشاره می‌کند و رفتار ترکیه را تهدید علیه امنیت ملی ترکیه و همچنین منافع ملی ترکیه می‌داند. احزاب ملی‌گرا، رویکرد منتقدانه‌ای

دارند ولی مایل به حل مساله کردی نیستند. در واقع این احزاب به حفظ دولت ترکیه در چارچوب مفهوم دولت ترکی و پان ترکیستی علاقمند هستند اما جریان حاکم در ترکیه و حزب حاکم عدالت و توسعه اینگونه نمی‌اندیشد. مخالفان در روزنامه و رسانه‌های ترکیه بر این نظرند که رویکرد دولت ترکیه باید رویکردی مبتنی بر افکار دموکراتیک باشد. شاید اگر موضوع ورود داعش به کوبانی مطرح نشده بود کمتر کسی نام این شهر را می‌دانست. اما اکنون کوبانی نماد بسیاری از موضوعات منطقه از جمله تروریسم، سیاست خارجی کشورهای منطقه، بازیگران فرا منطقه‌ای و غیره می‌باشد. (دهقانی، ۱۳۹۳)

نتیجه گیری

ترکیه با توجه به سیاست نگاه به غرب در راستای جلب اعتماد غرب برای پیوستن به اتحادیه اروپا و همچنین تبدیل شدن به کشوری تأثیر گذار در منطقه خاورمیانه با علم به اینکه حکومت اسد چند ماهی بیشتر دوام نخواهد آورد، بدون در نظر گرفتن نقش مهم ایران در منطقه دچار اشتباه محاسباتی شد. واقعیت این است که ترکیه از همان ابتدا در راستای تحقق «حاصل جمع جبری صفر» وارد بازی استراتژیکی با سوریه شد. به این معنا که هر میزان امتیازی که ترکیه به دست خواهد آورد به همان میزان امتیاز را سوریه باید از دست بدهد. یعنی نتیجه برای دولت ترکیه مثبت و برای سوریه منفی باشد. اما با وجود اهداف از پیش تعیین شده ترک‌ها در قبال بحران سوریه، نتوانسته است برنده این بازی باشد، اما با این حال نتیجه بازی برای ترکیه نیز خوشایند و رضایت بخش نبوده و در خوشبینانه‌ترین حالت، ترکیه نیز به موازات سوریه این بازی را باخت است. شکست محض سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات سوریه مهمترین پیامد بحران سوریه برای ترکیه بوده است. همچنین دیدگاه ترکیه در قبال کردها این بود که کوبانی یکی از مراکز مهم فعالیت پ.ک.ک بوده و می‌تواند از فرصت بدست آمده جهت مهار کردهای معارض ترکیه استفاده نموده و بوسیله گروه تروریستی داعش به سرکوب معارضین و جابه‌جایی بافت جمعیتی این منطقه پردازد که در عمل اینگونه نشد.

منابع فارسی:

کتاب

- سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین‌الملل الف وب، تهران، نشر میزان
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۷۵)، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت
- مصفا، نسرین (۱۳۸۵)، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- ویک لین، جان (۱۳۷۲)، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدعلی قوام، چاپ دوم، انتشارات نشر قومس
- اووز، هاکان (۱۳۸۹)، سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه احمد عزیزی، نشر نی

مقالات

- امامی، محمد علی (۱۳۷۷)، بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، پاییز، شماره ۷۱
- ابراهیم پور، ناصر (۱۳۹۳)، بررسی دلایل شکست سیاست‌های ترکیه در خاورمیانه، نشریه راهبرد یاس شماره ۸
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی
- (۱۳۹۲)، بررسی تحولات عربی، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- دهقانی، رضا (۱۳۹۳)، پیامدهای منفی اشتباهات آنکارا در عین‌العرب، مرکز پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه
- رسول افضلی، افشین متقی (۱۳۹۰)، بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، با رویکرد سازه‌انگاری، فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۴
- روشن اسمعیل پور، علی اصغر (۱۳۹۶)، مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران

- ۲۰۱۱سوریه، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیا
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۷)، رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، مرکز پژوهش‌های مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- (۱۳۸۷)، اندیشه‌های داود اوغلو، معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، مرکز پژوهش‌های مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- کاکایی، سیامک (۱۳۷۶)، نقش ترکیه در منطقه خاورمیانه پس از جنگ سرد، فصلنامه مطالعات خاورمیانه
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، سازه انگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵
- مسعودنیا، حسین (۱۳۹۱)، مطالعات سیاسی جهان اسلام، زمستان، شماره ۴
- موسوی، سید حسین (۱۳۹۰)، آینده ترکیه در سایه پیروزی حزب عدالت و توسعه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۴۱
- نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۷)، نبرد بی‌پایان؛ مبارزه ترکیه با کردها، مرکز پژوهش‌های مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی "فصلنامه سیاست خارجی، زمستان
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۰
- یزدان پناه، کیومرث، (۱۳۹۲)، بحران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم شماره سوم

English resources

Book

- Olson, 'Rapid (1992) Growth as a destabilizing Force'
- Sandrin, Paula. (2009). **Turkish foreign policy after the end of cold war** from securitizing to desecuritizing actor
- Taspinar, Omer (2012), **Turkey; the new Model? From the book, the Islam-ists are coming: who they really Are?. (s.l.)**, Wilson Center and the U.S. Institute of Peace
- Ulgen, Sinan (2010), **Place in the Sun or Fifteen Minutes of Fame? Understanding Turkey's New Foreign Policy**

- Zehfuss, Maja. (2002), **Constructivism in International Relations**, London: Cambridge Univ

Articles

- Checkel, Jeffrey. T. (1997), **Norms and Domestic politics: Bridging the Rationalist-Constructivist**. **European Journal of International Relations**, Vol. 3(4)
- Dagi, I.D, (2005), **Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization**”, **Turkish Studies. Journal**, Vol.6 (1)

